

## ناسیونال-اسلامیسم یا گفتمان سازی نوین حکومت اسلامی

نیلوفر بیضایی

اقدامات حکومت اسلامی در مورد انرژی هسته ای ، بار دیگر ایران را در یک موقعیت بحرانی قرار داده است. هدف از نگارش این مطلب ، کاوش در چگونگی و چرایی بحران سازی جدید و آگاهانه ی جمهوری اسلامی از یکسو و پرداختن به کنش ها و واکنش ها در میان ایرانیان از مردم کوچه و بازار گرفته تا اپوزیسیون از سوی دیگر است. واژه ی “ ناسیونال-اسلامیسم” را که مراد از بکار بردن آن تاکید بر دو وجه مهم پروژه ی نوین حکومت اسلامی است ، شاید بنظر بسیاری نا متعارف بیاید، اما در این مطلب نشان خواهیم داد که ترکیب این دو( ناسیونالیسم ایرانی و اسلام گرایی)، حربه ی جدید حکومت دینی است برای کاستن از شکاف عمیق شونده ی حکومت- مردم ، جلب دوباره ی حمایت مردمی (که امروز بیش از هر زمان بدان نیازمند است) و در نتیجه تداوم بقا که بنظر می رسد تا حدودی نیز در آن موفق است. پروژه ی نوینی که من آن را ناسیونال-اسلامیسم می نامم، آغاز مرحله ی جدیدی از حیات حکومت اسلامی است. گفتمان اسلام گرایی ناب و نفی ایرانیت در برابر اسلامیت در دهه نخست حیات حکومت دینی و تا زمانی که خمینی زنده بود توانست بدلیل نفوذ شخصیت کاریسماتیک وی در جهان اسلام و پذیرفته شدن او از سوی اکثر گروههای بنیاد گرای اسلامی در منطقه ، موقعیت حکومت اسلامی را تحکم ببخشد. همچنین جنگ ایران و عراق که از یکسو عرق ملی و حس ناسیونالیستی را بر می انگیخت و از سوی دیگر تحت عنوان جنگ “حق” علیه “باطل” تا زمانی که حکومت به “برکت وجود و ادامه ی آن برای سرکوب صداهای مخالف و منهدم ساختن اپوزیسیون نیاز داشت، بطول انجامید. پس از پایان جنگ و آشکار شدن نتایج اسف بار آن برای اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ایران ، پروژه ی ناسیونالیسم اسلامی در ایران با چالشهای جدی مواجه گردید. امید است این نوشتار بتواند به توسعه اقتصادی و

حقیقت خواهد پنداشت و از سرابی به سراب دیگر سالهای باقیمانده ی عمر را خواهد گذراند ، بدون اینکه چیزی از تجربه هایش را به نسلهای بعد منتقل کرده باشد و باز شاهد آمدن و رفتن نسلهایی خواهیم بود که بدون اینکه چیزی از واقعیت بخشا وحشت انگیز، بخشا آموختنی گذشتگان بدانها منتقل شده باشد، باز حکایت رشادتها و خیانتهایی را خواهند یافت که کمتر با حقیقت همخوانی دارد و هر نسل محکوم به تکرار اشتباهات تاریخی پیشینیان خواهد شد. این درست است که تاریخ بهمانگونه که بوده تکرار نمی شود، اما این نکته نیز اصلا بیراهه نیست که اشتباهات تاریخی در مقاطع و بزنگاهها می تواند متشابه باشد، اگر درست روایت و درک نشود. بدین ترتیب هر نسل محکوم به آغاز از نقطه ی صفر خواهد بود و ما همچنان در نقطه صفر باقی خواهیم ماند.

شاید بتوان مهمترین پیروزی اصلاحات را در این گفته ی خاتمی بازگو کرد: "تبدیل معاند به مخالف و تبدیل مخالف به موافق". بدین ترتیب آخرین حلقه ای که در صورت داشتن تدبیر سیاسی بدنبال مهیا کردن شرایط گذار از نظام دینی به یک نظام دموکراتیک می بود، سخن تغییر رژیم را حذف کرد و ناهنجاریها ی روز افزون اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی را کم ضرر تعبیر کرد و هر تلاشی که زنان و جوانان و دیگر اقشار برای خروج از بن بست که حکومت دینی در مقابلشان گذاشته است، انجام داده اند را نشانه ی "برکات" وجود حکومت اسلامی تعریف کرد و نگاهش نگاه حکومتی شد و تبدیل به نیرویی شد که در پشت جبهه به تقویت بنیادهای نظام دینی می پردازد، به امید اینکه روزی به بازی گرفته شود و البته آن روز را حکومت اسلامی تعیین می کند و البته حد و حدود را نیز معادلات حکومتی و هر زمان هم صلاح دید، به موقعیت قبلی بازمی گردد. منطق مصلحت نظام یک منطق حکومتی است و یک توجیه دینی (تقیه) هم دارد که هم به کار حکومت و حفظ آن می آید و هم برای توهم سازی بعنوان پیش شرط حفظ نظام بکار می آید.

توهم اصلاح نظام توتالیتر دینی از درون وشکست آن که با اندکی تعمق در ترکیب نیروهای دخیل و تقید آنها به مبانی قانونی و ساختاری تغییرناپذیر ، قابل پیش بینی بود، موج امید را به نا امیدی و یاس عمومی بدل ساخت. با آغاز نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری و کمی تعمق در سخنرانیهای خامنه ای در تشویق مردم به شرکت در انتخابات ، با چند نکته ی قابل توجه روبرو می شویم. وی در سخنرانی خود بمناسبت آغاز سال نو، امسال را سال "همبستگی ملی و مشارکت عمومی" نامید. وی در سخنرانیهای دیگرش در یکی دو سال اخیر مرتب بر "لزوم وحدت ملی" برای تحقق "اهداف ملی" تاکید می کند. عبارت دیگر حتی مرکز ثقل سخنان "رهبر معظم" و "ولی مطلقه فقیه" نیز از ادبیات دینی فاصله می گیرد و محور سخنانش را عمومی می کند. چرا؟ چون فقط بسیج و سپاه و وابستگان رژیم را می توان با گفتار اسلامی و آیه و قسم به میدان آورد، اما در دوران بحران، جمهوری اسلامی که می داند نیروهای پشتیبانش در اکثریت نیستند، از گفتار موکد عرق ملی که بخصوص در عکس العمل به هویت تحمیلی- پروپاگاندیستی دینی ، در میان مردم رشد کرده است، بهره می جوید. بخشهایی از سخنان خامنه ای را که حول و حوش انتخابات ایراد شده در اینجا می آورم:

*" بی شرمی و وقاحت استکباری تا آن جاست که اظهار نظر می کنند ایران به انرژی هسته بی احتیاجی ندارد! به شما چه! شما چه حقی دارید قضاوت کنید که ملتی حق دارد از انرژی هسته بی استفاده کند یا حق ندارد؟ زمامدارانی که جزو شریکترین چهره های دنیا هستند، زمامدارانی که از سر انگشت آنها در نقاط مختلف دنیا خون می چکد، دولت جهانخواری که هر جا توانسته، به ملت های گوناگون ستم کرده و دروغگویی و فریبگری شعار و شیوه و رویه ی اوست، جمهوری اسلامی و ملت ایران را متهم به دروغگویی می کند. وقاحت از این بالاتر؟! "*

آقای خامنه ای آگاهانه از ادبیات استفاده می کند که روحیه ی ناسیونالیستی کاذب و احساسی و بسیار خطرناک را دامن بزند. زخمهای کهنه ی تاریخی، حس حقارت ملی و ریشه داری که در اثر ۲۷ سال حکومت دینی عمیق تر نیز شده، بر گردن " اغیار بیندازد و حکومت

دینی را در نقش "حافظ منافع ملی" و خود را بعنوان "پدر دلسوز" و "قیم مسئول" ملت ایران معرفی کند. بحران هویتی که در این ۲۷ سال به اوج خود رسیده با طرح غلط صورت مسئله به راههای غلط رهنمون سازد. با تاکید بر یکی بودن جمهوری اسلامی و مردم ایران، ناسیونالیسم ایرانی را با بنیادگرایی اسلامی پیوند بزند. با ایجاد این توهم که "ایران" بتنهایی در برابر جهانی که پر از "دزد و دغل" است، ایستاده و تنها در سایه ی قیمومیت ایشان و "دولت رفاه" با قدرت تمام و نهایتا با حمایت گروههای آدمکش اسلامیستی "جهان اسلام" می تواند دنیا را به زانو در آورد. می خواهد فراموش شود که آنچه حکومت ظالمانه ی تحت رهبری ایشان و "امام ره" بر سر این ملت ایران آورد، هیچ "دشمن خارجی" نکرد. ببینیم ایشان دیگر چه می گویند:

*"ملت و مسئولان کشور، با درک موقعیت بسیار حساس و خطیر کنونی و با برنامه ریزی و تلاش بی وقفه، ایران عزیز را به الگویی از توانایی، اقتدار و پیشرفت تبدیل می کنند."*

*"باید حلقه سازندگی ها، توفیق ها و پیشرفت ها را به زندگی مردم متصل کرد و با برنامه ریزی عدالتخواهانه و تلاش بی وقفه، فقر را از کشور برچید، فساد را ریشه کن کرد، شکاف فقیر و غنی را از بین برد و با تحقق عدالت اجتماعی و عمق بخشیدن به باورهای دینی و ملی، ایران را به الگویی توانا، مقتدر، پیشرفته و شایسته این ملت تبدیل ساخت و از این طریق مسلمانان جهان را تقویت و اسلام عزیز را بلندآوازه ساخت که اهمیت و حساسیت دوران کنونی در همین نکات نهفته است."*

جناب خامنه ای اینجا با بهره گیری از ادبیات چپ و افزودن آن بر ادبیات ناسیونالیستی ناگهان به هویت سازی برای ناسیونال- سوسیال- اسلامیسم مورد نظر خود می رسند تا آنچه "خوبان" دارند را همه یکجا داشته باشد! همانگونه که هیتلر با ایدئولوژی ناسیونال- سوسیالیسم با داعیه ی ریشه کن کردن فقر و بیکاری و بازگرداندن "غرور ملی" و جایگاه "ملت آریایی آلمان" به مقامی برتر از تمام جهان بقدرت رسید و فرمان کشتار ۶۰۰۰۰۰۰ انسان که اکثر آنها یهودی بودند و بعد، کمونیست ها، همجنسگرایان، کولیان، عقب ماندگان ذهنی و انسانهایی که نقص عضو داشتند و بعد خارجیها و غیر آریایی ها ... را صادر کرد و با قصد صدور این ایدئولوژی به سرتاسر جهان، جنگ جهانی دوم را براه انداخت، ناسیونال- اسلامیسم حکومتی که با بهره گیری از ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی در دو دهه نخست عامل کشتار هزاران ایرانی در شکنجه گاهها و بیدادگاههای حکومت اسلامی شد، اینک در دهه سوم در حالیکه بدنهایی محملی برای نجات بحران شکاف میان مردم و خود می گردد، بر یکی از خطرناکترین ابزار و حساسترین نقاط انگشت گذاشته است: سوء استفاده از عرق ملی برای نجات "غرور اسلامی" و تقویت قدرت "جهان اسلام" و تقویت فضای ترور و ارباب در سطح جهان و همه ی اینها برای اینکه جهان را به سکوت در مقابل نقض مداوم حقوق بشر در خاک ایران وادار کند، امتیاز بگیرد، دهانها را ببندد.

بیخود نیست که آقای احمدی نژاد، شاگرد جناب خامنه ای اصلا بکل منکر هولوکاست و کشتار یهودیان می شود و شاید در نهان چند صلوات هم برای ارواح هیتلر و یاران جنایتکارش می فرستند، وگرنه سخنانشان را از روی نوشته های چه کسانی رونویسی می کردند. واقعیتهای تاریخی که اسناد، فیلمها، شاهدان زنده، مدارک و حتی ساختمانها و مکانهای این جنایتها به وفور و جزء به جزء حفظ شده و وجود دارد. بر خلاف شما که با تاریخ و حافظه ی تاریخی سر عناد دارید و در از بین بردن آثار جرم و جنایتهای بیکرانتان از همه ی دیکتاتورها یکجا درس آموخته اید، در سایت زندانهایتان عکس زمینهای مر مر و ساختمانهای شیک را تحت عنوان هتل- زندان انداخته اید و در حالیکه هنوز بخشی از شاهدان جنایتها با بدنهای شکنجه دیده و روانهای لطمه دیده از تجاوز روزانه ی شما به حرمت انسان، در قید حیاتند، "تقیه" می فرمایید. آثار جنایت در جهان حفظ می شود و حافظه ی تاریخی ملتیهایی که به دمکراسی رسیده اند هر روز و هر سال با یادآوری جنایتها که در فضای توتالیتر حاکم بر این کشورها انجام شد، نسلهای بعدی را آگاه می کنند، برای اینکه چنین جنایتهایی هرگز تکرار نشود. همانطور که هیتلر با تعریف بدوی خود از مقولاتی چون "استقلال" و "غرور ملی" بعنوان یکی از مستقل ترین حاکمان جهان، باعث جنگی خانمان برانداز شد و در درون کشورش با همین بهانه ها کشتاری کرد که هر آلمانی شرافتمندی در هر گوشه ی دنیا هنوز بعد از گذشت شصت و چند سال و پس از

گذشت چند نسل از سقوط فاشیسم ، شرمسار جنایاتی است که بنام ملت آلمان انجام شد و شرمسار سکوت پدران و مادرانش در برابر این جنایات است، شما نیز نه در ایجاد “غرور ملی” و “سرافرازی” برای ایران، بلکه مایه ی شرم و سرافکنندگی ملت ایران در برابر نسلهای آینده و در برابر جهان هستید و از این لحاظ نامتان در صدر صفحات تاریخ ایران حک خواهد شد.

و اکنون سخنی با آن دسته از ایرانیان که به نام “دفاع از حق ایران در مجهز شدن به فناوری هسته ای”، نه از حق ایران ، بلکه از حق حکومت دینی در داشتن ابزاری برای گسترش امکان تهدید و ارعاب در سطح جهان ، از حق حکومت دینی برای تداوم نقض حقوق بشر و ایجاد فضایی که همانگونه که صدای ایرانیان را در گلو خفه کرده ، افکار عمومی جهان را نیز به سکوت وادارد، دفاع می کنند . همچنین روی سخنم با ایرانیانی است که به هر دلیل ترجیح می دهند خود را به خواب بزنند ، با بی تفاوتیها ، با بی خیالها، با آنها که منتظر منجی نشسته اند، آنها که سرنوشت ایران را به دست تقدیر سپرده اند. تا زمانیکه این سکوت مرگبار حاکم است، کسان دیگری بجای شما سخن خواهند گفت و جهان بر این گمان خواهد بود که حکومت اسلامی سخنگوی شماست. ملتی که در بند است ، مستقل نیست. استقلال به بهای آزادی ، حکومت اسلامی به ارمغان می آورد. ملتی می تواند مستقل باشد که آزاد باشد، آزادانه بتواند تصمیم بگیرد، بتواند از امکان دستیابی به اطلاعات بدون سانسور و بدون یکسونگری برخوردار باشد. وقتی اعتماد بنفس ملتی از او گرفته می شود، یا کوچک و حقیر می شود و یا برای اثبات عکس آن به خود برتر بینی کاذبی دل خوش می کند که مسیری جز انحطاط ارزشهای انسانی نمی آفریند. ناسیونالیسم ستیزه جو که با لاف زدن و دامن زدن به خود بزرگ بینی بی اساس ، حصاری بدور خود می کشد و “دیگران” را عامل تمام بدبختیها می بیند، بدون اینکه لحظه ای درنگی در نقش خود بکند، ملت را کودک می بیند و حکومتگر را قییم. از دیگران انتظار دارد، بدون اینکه خود حاضر به برداشتن قدمی باشد . حکومت اسلامی آگاهانه هراس می آفریند . بمبهایبی که در جنوب ایران منفجر می شود، دامن زدن به “خطر تجزیه ایران” ، ایجاد این توهم که تمام دنیا در مقابل ایران ایستاده است ، همه و همه برای دامن زدن به همین ناسیونالیسم کاذب است. دنیا با تعجب شاهد سخنان و تهدیدهایی است که از جانب حکومت ایران به هر سو

ک □ می شود